

تناقض سیاست‌ی - ۲

عباس عبدي

در یادداشت پیش به تناقض ایران درباره عضویت در فدراسیون‌های بین‌المللی و سیاست‌های مرتبط با ورزش قهرمانی پرداخته شد. در این یادداشت به وجه دیگری از این تناقض که ناشی از غلبه رویکرد مردسالار است، اشاره خواهد شد. فرض کنیم که اصلاً مساله‌ای به عنوان فدراسیون‌های ورزشی وجود ندارد، در این صورت باز هم باید سیاست منع ورود زنان به ورزشگاه‌ها را تغییر داد. چرا؟ مساله زنان در ایران فارغ از واکنش‌های بین‌المللی، تبدیل به استخوان لای زخم شده است. حدود ۱۵۰ سال است که درگیر این ماجرا هستیم. از يك سو زنان در حال پیشرفت و فتح عرصه‌های جدید اجتماعی هستند، از سوي دیگر مقابله‌های ناهنجار و غیرمعقول با این روند در قالب توجیهات گوناگون ادامه دارد. برخی آقایان غیرمسئولانه در برابر روند طبیعی افزایش حضور زنان در عرصه عمومی مخالفت می‌کنند و از گذشته نیز درس نمی‌گیرند. در صدر مشروطه برخی آقایان «افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان» را در يك جمله و در ردیف «اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها» می‌آوردند...

امروز هم پیروان آنان حضور زنان در ورزشگاه‌ها را با ادبیاتی مشابه توصیف می‌کنند. ولي فراموش می‌کنند که ۴۳ سال پس از انقلابی به نام اسلام، قبولی زنان در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی 5/1 برابر مردان شده است در حالی که پیش از انقلاب، مردان بیش از دوبرابر زنان قبول می‌شدند. امروز حتی دختران همان افراد، نه تنها درس می‌خوانند بلکه به دانشگاه رفته و عضویت هیات علمی آن را افتخار خود و زن مسلمان می‌دانند. در تمامی حوزه‌های علمی، هنری و فرهنگی و حتی صنعتی و کشاورزی میدان‌دار هستند. در جمهوری به نام اسلام، مدال‌آوری زنان را افتخار می‌دانند و آن را نشانه‌ای از موفقیت جامعه و حکومت. این مقاومت در برابر بدیهیات جامعه امروز نوعی بیماری ناشی از ترس و نیز منافع است. یکی از نکات جالب این است که این اقدامات علیه حضور زنان عموماً با اتکای به قدرت انجام می‌شود و به همین دلیل، اثرات آن منفی‌تر است و واکنش ایجاد می‌کند. اگر واقعاً در برخی مظاهر حضور زنان نشانه‌ای از مشکلات اخلاقی هم باشد، باز هم بهتر است که با اتکای به قدرت به مقابله با آنان

نرفت و اجازه داد که جامعه راسا در برابر این مساله واکنش نشان دهد. ضمن اینکه مسوولیت بروز چنین مظاهري بيش از زنان متوجه مردان است، ولي آقایان فقط به محدودیت زنان ميپردازند. چرا؟ چون زورشان به آقایان نمیرسد و آنان را عملا معاف از ماجرا ميکنند. مساله زنان در ایران و در قرن گذشته درست مطرح نشده است. در رژیم پهلوي با این مساله به گونه‌اي ابزاري برخورد کردند و در فهم مساله و راه‌حل آن به ظواهر محدود شد. در چهل و سه سال اخير نیز، نگاه غالب مبتني بر نظريه توطئه است که گويي عده‌اي درصددند تا از مساله زنان سوءاستفاده کرده تا عليه حکومت يا دين اقدام کنند. ولي واقعیت ماجرا چیز ديگري است. واقعیت این است که با توسعه و پیشرفت جامعه، مردان و ضرورتا زنان نیز پیشرفت ميکنند. به ميزاني که هر دو پیشرفت ميکنند، حقوق و آزادي‌هاي مطلوب آنان نیز به يکديگر نزديک‌تر ميشود. شايد در صد سال پيش يك مرد دانشمند و باسواد مي‌توانست زني بی‌سواد يا کم‌سواد داشته باشد، ولي امروز هيچ کس نمي‌تواند زن بی‌سواد داشته باشد، زندگي يك مرد باسواد و تحصیلکرده، با زن بی‌سواد و کم‌سواد ناپايدار است. چنین زني از اداره خانه و تربیت کودک عاجز است. به علاوه بخش مهمي از مشاغل در دنياي جديد به گونه‌اي است که بدون حضور زنان تامین نميشود. مشارکت سياسي و حق رای نیز شامل همه ميشود و شرط استفاده درست از آن تن دادن به استقلال زن و شعور و فهم سياسي داشتن او است. تغييرات ديگر نیز نقش زنان را دچار دگرگوني کرده و مقاومت در برابر این فرآیند، مثل جابه‌جا کردن قله دماوند با دستان خالي است. متاسفانه عده‌اي از افراد گمان ميکنند که طرح این‌گونه مطالبات زنان، توطئه خارجي‌ها يا فضاي مجازي يا رسانه‌هاي بيگانه است. حرکت به سوي برابري در حقوق، برنامه از پيش طراحی شده کسي نيست، بلکه نوعي ضرورت است، همچنانکه حرکت به سوي دموکراسي نیز يك ضرورت است. ساختار قدرت در ایران بايد این واقعیت را بپذيرد و به الزامات آن تن دهد، ممکن نيست که خلاف این فرآیند را بتوان در میان‌مدت پيش برد. همچنانکه تجربه چند دهه گذشته این را ثابت کرده است. ايستادن جلوي ضرورت‌هاي تاريخي جز اینکه حکومت را فرسوده مي‌کند نتیجه ديگري ندارد. نکته مهم ديگري که در جريان اتفاقات ورزشگاه مشهد بايد مورد توجه و اهميت قرار بگيرد این است، گرهی را که با دست مي‌توان باز کرد، نبايد با دندان باز کرد. فدراسيون فوتبال مي‌تواند يك دستورالعمل شفاف و روشن تهيه و منتشر کند و به تايد ساير مراجع ذي‌ربط نیز برساند و همه بدانند که در این مورد چگونه عمل خواهد شد. این زشت است که حق ورود زنان در ورزشگاه رسماً اعلان شود ولي در عمل با انواع و اقسام ترفندها جلوي آن

گرفته شود. متأسفانه شاید بتوان گفت که این‌گونه مدیریت در بسیاری از حوزه‌ها نیز وجود دارد که چندان برجسته یا تبلیغاتی نمی‌شود و البته هزینه‌هایش را مردم و جامعه می‌پردازند. این شیوه رفتار منجر به اظهارات خلاف واقع و دروغ نیز می‌شود. بنده اطمینان نسبی دارم که هیچ‌گاه حقیقت این ماجرا به صورت رسمی اعلام نخواهد شد، در حالی که مسوولان امر می‌دانند که کل این ماجرا تحت چه فرآیندی رخ داده است. نکته دیگر این است که چنین رویدادهایی اعتماد به نفس مردم را نسبت به عوامل اثرگذار داخلی کاهش می‌دهد، عده‌ای را ناامید می‌کند و عده دیگری را به سوی پذیرش امید به آن سوی مرز سوق می‌دهد.

به صورت خلاصه باید گفت که یک‌دست شدن ساختار مدیریتی کشور فرصت مناسبی است که يك بازنگري جدي درباره موارد متناقض در سیاست‌های رسمی انجام شود. ورزش و مساله زنان یکی از موارد مهم این تناقضات است. به دیگر تناقضات در حوزه فرهنگ و اقتصاد و اجتماع و... نیز در آینده اشاره خواهم کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 15 فروردین 1401 خورشیدی